

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری
سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، پیاپی ۷۸، تابستان ۱۳۸۸

تاریخ و مشکلات آموزشی - پژوهشی پیش رو (راهبردهای توسعه کیفی)

مسعود مرادی^۱

چکیده

تاریخ یکی از رشته‌های مهم آموزشی در علوم انسانی و علم پایه در علوم اجتماعی است که در بیشتر دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود. شیوه‌های سنتی آموزش به تاریخ سیاسی پرداخته و از جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان غافل مانده‌اند. همچنین پژوهش‌های تاریخی در نظام سنتی مبتنی بر اسناد سیاسی در لاکه محافظه کارانه فرو رفته است و نمی‌تواند به مسایل امروز جامعه و انسان پاسخ دهد.

لزوم تغییر دیدگاه در آموزش و پژوهش تاریخ به منظور کارآمد کردن این علم از ضرورت‌های مهم و اساسی در دانشگاه‌هاست. این کار می‌تواند با برنامه‌ریزی‌های علمی و دقیق و برگزاری دوره‌های آموزشی و کنفرانس‌های علمی میسر شود و توسعه کیفی آموزش و پژوهش تاریخ و به تبع آن رشد علم تاریخ را در پی داشته باشد. این مقاله تلاشی برای نشان دادن

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان dr_mmoradi@yahoo.com

چشم‌اندازها، انتظاراتها و راه‌کارهای علمی برای توسعه کیفی در رشته تاریخ است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، آموزش، پژوهش، مبانی نظری، روش‌های علمی در آموزش و پژوهش

تاریخ که در گذشته به سرنوشت طبقات خاصی از جامعه می‌پرداخت و به نخبه‌گرایی تمایل داشت، اکنون به‌طور گسترده دچار تحول شده است. ظهور مکاتب مختلف فلسفه تاریخ، نتیجه تلاش متفکران این علم برای تبدیل آن به دانش مؤثر در زندگی انسان است. تاریخ در ساده‌ترین تعریف عبارت است از: سرگذشت زندگی اجتماعی انسان، به بیان دیگر، علمی است که به بررسی جریان‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و ادبی می‌پردازد. این بررسی، شامل گذشته و حال جوامع انسانی است و با تحولات و تغییرات کیفی و کمی هماهنگ است.

آموزش تاریخ در دانشگاه‌های کشور تاکنون به‌دقت بررسی و ارزیابی نشده است. شناخت مشکلات و راهبردهای توسعه کیفی و کمی آن امکان‌پذیر نبوده است. این مقاله، تلاشی است برای بررسی وضع تاریخ به لحاظ آموزشی، پژوهشی، مبانی نظری و جایگاه آن در کشور. بنا به آنچه در اهداف برنامه‌ریزان ستاد انقلاب فرهنگی بیان شده است، آموزش تاریخ به مفهوم شناخت و شدن آدمی و آگاهی بر احوال و سرگذشت جوامع، اقوام و ملت‌های جهانی است؛ بنابراین وضعیت کیفی مطلوب رشته تاریخ عبارت خواهد بود از: ایجاد خلاقیت و ابداع در تبیین فرایندهای تحولات جوامع انسانی. در نتیجه، تولید علمی تاریخ به‌منزله رشته‌ای از علوم انسانی، خواهد توانست به پرسش‌های اساسی در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی در قلمروی زندگی انسان پاسخ دهد.

بررسی وضع موجود آموزش تاریخ به لحاظ محتوایی و مطالعه برنامه درسی تدوین شده ستاد آموزش حکایت از تداوم نگرش‌های کهن دارد؛ به عبارتی، تاریخ همچنان در لاک آموزش‌های سنتی گرفتار است. درک تاریخ ملی، جهانی، هویت‌های ملی، فرهنگی، تحولات

اجتماعی، اقتصادی یا تبیین هویت دینی مبتنی بر هویت ملی از کمبودهای برنامه‌های موجود این رشته است؛ بنابراین لازم است از نقد گذشته و حال، نقبی به آینده زد تا بتوان آموزش این رشته را به سطح مطلوب آن رسانید.

وضع موجود و چالش‌های پیش رو

تاریخ یکی از رشته‌های علوم انسانی است که برخی آن را در زمره علوم اجتماعی آورده‌اند (دانشنامه استنفورد؟، ۱۳۷۹ : ۱۱۰). تاریخ می‌تواند در رشد فرایند وحدت ملی، تجربه‌آموزی از گذشته، تعمیق بینش سیاسی مردم، فراهم آوردن بستر مشارکت عمومی، تصحیح برداشت‌های دینی، بهینه‌کردن فضای اجتماعی، درک هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی، شناخت آسیب‌های اجتماعی، ترسیم سیاست داخلی و خارجی و تقویت بینش مدیریتی کلان جامعه نقش مهمی داشته باشد.

چگونه می‌توان از آموزش تاریخ توقع داشت به موارد مذکور پردازد یا به عبارتی، آیا تا کنون چنین انتظاراتی از رشته تاریخ وجود داشته است؟ آیا تاریخ به همان نقل روایی گذشته بسنده کرده و برای پیش‌برد توسعه بنیادهای مربوط به خود هیچ راه‌کار نظری نداده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست به روند تاریخ‌نگاری در ایران می‌پردازیم و سپس سیر آموزش تاریخ را تا امروز بررسی و در پایان از مشکلات پژوهشی بحث خواهیم کرد تا زمینه برای برخی راه‌کارها فراهم آید.

تاریخ‌نگاری‌های ایرانی

بسیاری از پژوهشگران تاریخ ایران به فقدان پژوهش در مکاتب تاریخ‌نگاری ایران اذعان دارند؛ به گونه‌ای که آن‌ها قادر به تقسیم‌بندی مکاتب نیستند و از آن‌ها تعریفی نداده‌اند. برخی از آنان از اسامی ناآشنا یاد کرده‌اند؛ اما توصیفی از سبک و سیاق این مکتب‌های تاریخی نمی‌دهند.

برخلاف کسانی که آغاز تاریخ‌نگاری را به هردوت می‌رسانند، مومیگلیانو به وجود یک تاریخ‌نگاری اصیل در نزد ایرانیان دوران باستان اشاره می‌کند. او معتقد است که تاریخ‌نگاری یونانی و یهودی از تاریخ‌نگاری و سنن امپراتوری ایرانی متأثر است (Momigliano, 1992: 5)

او به نقل از کتاب *ایشثار* از روزشمار تاریخ‌نگاری ایرانی به دستور شاه، مطالبی را مطرح می‌کند که هم تاریخ‌نگاری یهود و هم تاریخ‌نگاری یونانی، آن‌را به عنوان تاریخ خود سرمشق قرار داده‌اند. (همان: ۷-۶) دوران‌های بعدی تاریخ‌نگاری ایرانیان با تأثیرگذاری بر تاریخ‌نگاری ارمنی و سریانی تداوم پیدا کرد و تا آغاز دوران اسلامی با ویژگی‌های خاص خود پیگیری شد. این ویژگی‌ها عبارت بود از: توجه به شاه، دربار، طبقات اشرافی و حوادث سیاسی. در نگاه ایرانی عصر هخامنشی، تاریخ غلبه نیکی بر بدی، خیر بر شر و پیروزی نهایی با راستی و درستی بود؛ از این نظر یک تاریخ‌نگاری ارزشی به‌دانسته می‌شود.

در دوران ساسانیان تاریخ‌نگاری ایران با توجه به تحولات مذهبی و محوریت دین زردشت ادامه یافت. در این ایام از تاریخ برای اثبات حقانیت مذهبی و ایجاد یقین دینی بهره گرفته شد. پدید آمدن *خدای نامک‌ها* به همین منظور بود. این *خدای نامک‌ها* در دوران اسلامی مورد توجه شاهنامه‌نگاران قرار گرفت و آداب و سنن و فرهنگ ایران باستان را به دوران بعد انتقال داد. بخش‌های پنج‌گانه اوستا درباره ایران باستان اطلاعات تاریخی اندکی می‌دهند. *کارنامه اردشیر بابکان* و *یادگار زریران* نیز در بردارنده اطلاعات تاریخی اندکی هستند.

علاوه بر تاریخ‌نگاری ایرانی، یونانیان و رومیان و ارمنیان مراجع و منابع مهمی برای تاریخ ایران فراهم آوردند. بنابراین درک تاریخ ایران باستان ما نیازمند بررسی و مطالعه کتبی، مانند این موارد است: هردوت (سده ۵ ق.م.)، گزنفون (سده ۵ ق.م.)، کتزیاس (سده ۵ ق.م.)، توسیدید (سده ۴ ق.م.)، پلین (سده ۱ م.)، پلیبیوس (سده ۳ م.)، پلوتارک (سده ۱ م.)، آریان (سده ۴ ق.م.)، ژوستین (سده ۲ م.)، *نیزودور خاراکسی* (سده ۱ م.)، *موسی خورنی* (سده ۵ م.)، *آمین مارسلن* (سده ۴ م.)، *پرکویوس* (سده ۶ م.) و ده‌ها نفر دیگر از این مورخان است.

با ورود اسلام بخشی از کتب تاریخی ایران قبل از اسلام به عربی ترجمه شد. با آمیخته‌شدن فرهنگ اسلامی و ایرانی دوره تازه‌ای از تاریخ‌نگاری آغاز شد. اسلام، به‌منزله دین، علاوه بر کتاب آسمانی‌اش، اعمال و گفتار پیامبر، جنگ‌ها و غزوات را همچون کارهایی مهم برای تاریخ‌نگاری مسلمانان و در رأس آن‌ها ایرانیان مورد توجه قرار داد؛ به‌همین دلیل، علوم تازه‌ای در زمینه تاریخ‌نگاری پا به میدان گذاشت: مانند علم رجال، علم حدیث، علم فقه، سیره‌نویسی، طبقات و تاریخ‌نگاری عمومی که در بیشتر آن‌ها ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشتند. علاوه بر این، تاریخ‌نگاری دوره اسلامی ایران نیز از تاریخ‌نگاری قبل از اسلام متأثر بوده است. چنان‌که ترجمه *خداوندی نامه* توسط *ابن مقفع* (متوفای ۱۴۲ ه.ق.) با عنوان *سیر ملوک عجم* از پهلوی به عربی تداوم تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره اسلامی است. ظهور مورخانی، چون *طبری*، *یعقوبی*، *دینوری*، *ابن مسکویه*، *حمزه اصفهانی* در میان ایرانیان به غنای تاریخ‌نویسی ایران اسلامی کمک‌های شایانی کرد و بعدها کسانی، چون *جاحظ*، *مسعودی* و *ثعالبی* متأثر از شیوه‌های آنان، آثار ارزشمندی خلق کردند.

پس از گذشت نزدیک به دو قرن سیطره زبان عرب بر ایران، با ترجمه تاریخ *طبری* به وسیله *ابوعلی بلعمی* در دربار سامانیان، تاریخ نخستین نقش خود را در بازیافت هویت ملی ایفا کرد. پس از آن بیشتر کتاب‌های تاریخی به زبان فارسی به‌نگارش درآمد. مورخان با سبک‌های ساده و با عباراتی بی‌پیرایه به وقایع‌نگاری و درج حوادث مربوط به حکومت آغاز کردند و کم‌کم به سبک‌های پیچیده و با عبارت‌پردازی‌های ادبی روی آوردند؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم تاریخی و رویدادهای زمانه تحت تأثیر این شیوه ادبی پر از تکلف شد. اگرچه تواریخ بزرگی، چون *جامع‌التواریخ* اثر *رشیدالدین فضل‌الله همدانی* در عصر مغول و *عالم‌آرای عباسی* از *اسکندر بیگ منشی* یا *تاریخ جهانگشای نادری* از *میرزا مهدی‌خان استرآبادی* و *ناسخ‌التواریخ* از *لسان‌الملک سپهر* و ده‌ها منبع دیگر، اطلاعات مفید دست اول در اختیار پژوهشگر تاریخی می‌گذارند؛ اما همه این منابع برای خوانندگان عادی امروز جامعه ما کم‌ثمر، کسالت‌آور و بی‌جاذبه‌اند. بسیاری از این منابع ضمن دادن برخی از اطلاعات تاریخی، منابع ارزنده ادبیات فارسی ما نیز هستند.

تاریخ‌نگاری سنتی ایران تا عصر مشروطیت ادامه می‌یابد. از ویژگی‌های آن ذکر حوادث و رخدادها با گزینشگری جانبدارانه و عدم ایجاد ارتباط بین این پدیده‌ها است؛ در نتیجه می‌توان از آن فقط به حادثه‌نگاری یاد کرد. با رخ دادن مشروطیت و تماس با اندیشه بیگانگان و رواج روزنامه‌هایی که علاوه بر بیان اندیشه، تحولات جهان خارج از ایران را منتشر می‌کردند، نگاه به تاریخ و تاریخ‌نگاری دچار دگرگونی و تحول شد. ترجمه آثار اروپایی و بازتاب رخدادهای آن سرزمین‌ها، خود را در آثار مشروطه‌طلبان نشان داد. *ناظم‌الاسلام کرمانی* از پرداختن به تاریخ شاهان گذر کرد و به تاریخ مردمان توجه کرد. پس از آن نیز تغییر حکومت و توجه به نوسازی و نوگرایی رسالت تازه‌ای به دوش مورخان گذاشت؛ هم قدرت حاکم از آن‌ها توقع توجیه وضع موجود و مطلوب نشان دادن آن و تخریب و تحریف گذشته را داشت و هم ایجاد فضای روشنگری، رسالت کشف و بیان واقعیت و حقیقت تاریخی را طلب می‌کرد. *عباس اقبال* با تأسیس *مجله یادگار و احمد کسروی* با رویکردی تحلیلی به تاریخ مشروطیت و تاریخ آذربایجان و منوگرافی‌های خود فضای مناسبی برای بسترسازی تحولات تاریخ‌نگاری فراهم کردند.

بدین گونه تاریخ‌نگاری معاصر ایران با نهضت مشروطه و تمایل به استقرار قانون اساسی و دموکراسی آغاز شد. این تحول بزرگ که سرآغاز خوبی برای تاریخ‌نگاری و نگاه به تاریخ بود، خوش درخشید؛ اما تداوم نیافت و یک‌بار دیگر تاریخ‌نگاری دچار چرخشی توأم با حب و بغض شد. اندک‌اندک کسانی که دانش تاریخی عمیقی نداشتند و هوش و ذکاوت کافی برای تحلیل مسائل اجتماعی نداشتند، به جرگه مورخان پیوستند و تاریخ‌نگاری را در حد توجیه وضع موجود تنزل دادند.

در دوران پهلوی یک‌بار دیگر تملق و مداهنه به کتاب‌های تاریخ راه یافت و راه برای انتقاد و تحلیل تاریخی مسدود شد. در این دوران هسته‌های تاریخ‌نگاری ایرانی در خارج از مرزها و زیر تأثیر تحولات جدید تاریخ‌نگاری اروپا تشکیل شد که ماحصل آن، آثار ارزشمندی در تاریخ دوران پهلوی بود. برخی از احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی از دیدگاه منافع حزبی خود، تاریخ ایران را تألیف کردند. گروهی با بنیادهای پژوهشی بیگانگان

همکاری کردند و عده‌ای از رجال این دوران خاطرات خود را منتشر کردند و اطلاعات خام گسترده و ارزشمندی در اختیار پژوهشگران قرار دادند؛ اما فقر نگرش نظریه‌پردازانه در فضای تاریخ‌نگاری، مانع از بهره‌گیری از این اطلاعات شد.

آموزش تاریخ در مراکز آموزشی

تعلیم و تربیت جدید با دارالفنون آغاز شد و در آن مرکز تاریخ نظامی تدریس می‌شد. این درس را کرزیز، معلم اتریشی دارالفنون تدریس می‌کرد. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۵۷) در برابر تعلیم تاریخ، عکس‌العمل‌های متفاوتی وجود داشت؛ /میرکبیر از جان‌دوود خواسته بود، کتاب‌های تاریخ و کتاب‌هایی دیگری را که به کار دولت بخورد، از فرانسه بیاورد؛ ولی در دگر سو، ناصرالدین‌شاه به علی‌قلی‌خان مخبرالدوله گفته بود: «وزارت علوم را باید اداره کنی؛ اما از آن کتاب‌ها (تاریخ انقلاب کبیر فرانسه) نخوانند.» (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

پس از تشکیل انجمن معارف در ۱۳۱۵ هجری قمری کار تدوین تاریخ برای مدارس جدید بر عهده این انجمن گذاشته شد. کتبی، نظیر تاریخ مختصر ایران، نوشته محمدعلی‌خان فروغی و کتاب تاریخ عمومی دوره ابتدایی از اولین کتب درسی تاریخ در ایران‌اند که هدف آن‌ها آشناکردن دانش‌آموزان با موارث کهن و تحولات جهانی بود. مهم‌ترین نهادی که در دانش تاریخ تحولی بنیادی ایجاد کرد، مدرسه سیاسی بود که آن را میرزا حسن‌خان مشیرالملک و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله برای تربیت کادر مورد نیاز وزارت امور خارجه تأسیس کرده بود. در آزمون ورودی این مدرسه، تاریخ یکی از مواد اصلی بود و در مدرسه نیز تاریخ یکی از دروس اصلی بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/۴۰۱)

با ورود ترجمه‌های آثار متأخر اروپایی‌ها، نگاه به تاریخ در نظام آموزش و پرورش ایران که از تصورات افسانه‌ای و شاهنامه‌ای آغاز شده بود، به یک دیدگاه نوین در تاریخ تبدیل شد؛ اما نبودن یک روش پژوهش هدفمند و علمی پس از مراحل اولیه تاریخ‌نگاری جدید و نبود رویکردی ملی به تاریخ‌نگاری و مستقل سبب شد تا تدریس و آموزش تاریخ در کانون‌های آموزشی همواره به ذکر حوادثی بین افسانه و واقعیت محدود شود؛ به گونه‌ای که امروز نیز در

مدارس کشور درس تاریخ به عنوان درسی که نیازمند حافظه است و صرفاً باید به خاطر سپرد، در نظر گرفته می‌شود. (جوادیان، ۱۳۷۸: ۸۳-۹۴)

در دوران مشروطیت، نخستین جرقه‌های پدید آمدن دولت ملی و متمرکز زده شد و پس از آن در دوران پهلوی، دولت جدید و فراگیر ایجاد شد. در این دوران تاریخ در جایگاه علمی که از احوالات پادشاهان و چگونگی اداره کشور صرفاً از دیدگاه آنان حکایت می‌کرد، مورد توجه قرار گرفت. به همین دلیل مباحث تاریخی پیرامون تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی از دید آنان ترسیم شد.

مورخانی چون عباس اقبال که آغازگر تحول تاریخ‌نگاری در ایران هستند، در فواید تاریخ بر این باور بودند که انسان برای کشف گذشته و برای ترسیم سایر علوم باید از تاریخ کمک بگیرد. (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۷۸-۷۹) برای فهمیدن وقایع و حوادث تاریخ، دانستن جغرافیا و زمان لازم بود. جغرافیا در نزد مورخان هم‌زاد تاریخ دانسته می‌شد و برای همین هم از آغاز، رشته تاریخ در دانشگاه تهران با عنوان تاریخ و جغرافیا تأسیس شد و برای سال‌های متمادی همراه یکدیگر بودند.

در مدارس اروپایی که در ایران عصر قاجار دایر شد و در دوره پهلوی تداوم یافت، مانند مدرسه دخترانه سن ژوزف تهران و مدرسه سن لویی، تاریخ و جغرافیا به صورت مختصر تدریس می‌شده است. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۳۶۸-۱/۳۶۷). دارالمعلمین نخستین مرکز آموزش عالی در ایران بود که به تربیت معلمان برای دوره ابتدایی و عالی (دبیرستان) همت گماشت. این مرکز بعداً با عنوان دانشسرای مقدماتی و عالی به کار خود ادامه داد. سومین مرکزی که به آموزش تاریخ پرداخت، دانشگاه‌ها بود. در سال ۱۳۰۴ ش. شش مؤسسه آموزش عالی، شامل دانشکده‌های طب، کشاورزی، تربیت معلم، حقوق، ادبیات و علوم سیاسی وجود داشت که در سه مرکز، تاریخ به عنوان درس یا رشته‌ای تدریس می‌شد. این دانشکده‌ها در سال ۱۳۱۳ به دانشگاه تهران تبدیل شدند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۲) از آن پس تاریخ و جغرافیا، همچون یک رشته دانشگاهی مورد توجه قرار گرفت. با رشد ناسیونالیسم ایرانی و تلقی‌های جدید از ملت و ملیت، توجه به ایران باستان در کانون آموزش‌های تاریخ قرار گرفت

و بیشترین آثار مربوط به آن دوران نشر یافت. با توجه به ویژگی پراکندگی‌های قومی، زبانی و مذهبی پیشنهاد ایجاد وفاق ملی از طریق زبان، ادبیات و تاریخ ایران در همه جای کشور، به‌ویژه آذربایجان، کردستان، خوزستان و بلوچستان صورت گرفت. (افشار، ۱۳۷۹: ۳۶).
کاردان نیز آموزش‌های فوق را در جهت حفظ اصول دینی جامعه تلقی می‌کند. (همان: ۶۱)

جایگاه تاریخ در نظام دانشگاهی کشور

پدیدآمدن دانشگاه‌ها از نیاز به تأمین نیروی انسانی متخصص در نظام جدید سیاسی ایران حکایت می‌کند. نظام جدید که متأثر از نهادهای سیاسی و مدنی کشورهای اروپایی بود، تنها در صورتی می‌توانست استقرار یابد که نظام آموزشی متناسب و پاسخ‌گو به نیازهای خود را راه‌اندازی کند و نیروی متخصص تربیت کند. این نظام که نیازمند تمرکز قدرت و دولتی‌نوین بود، تاریخ و آموزش آن‌را در کانون توجه خود قرار داد. توجه به مدرنیزاسیون، احیای ملیت ایرانی مبتنی بر باستان‌گرایی، ایجاد وحدت ملی، ترویج خط و زبان فارسی در تمام کشور، نقشی بود که از تاریخ، مورخ و دانش‌آموختگان این رشته انتظار داشتند.

تلفیق تاریخ و جغرافیا در جایگاه یک رشته آموزشی در نظام جدید آموزشی، حکایت از همان روح ناسیونالیستی حاکم بر فضای سیاسی جدید داشت. جغرافیا یک واحد ژئوپولیتیک جدید و هم‌بسته برای سرتاسر ایران تعریف می‌کرد که اشتراک فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی روح تاریخی حاکم بر این سرزمین جغرافیایی نیز مورد توجه بود.

تقسیم دروس تاریخ در نظام دانشگاهی، بیشتر پیرامون حیات و مرگ سلسله‌های پادشاهی ایران بود. در هر سلسله‌ای تعدادی، مقصر اصلی سقوط و یک تا دو نفر آنان، قهرمانان بزرگ ملی معرفی می‌شدند تا با الگوسازی و خلق قهرمان و خائن، مواضع مثبتی نسبت به حاکمیت سیاسی در ایران پدید آید؛ بنابراین همواره پدیدآورندگان سلسله‌ها در جایگاه نخست مقام‌های قهرمانی قرار می‌گرفتند و آخرین فرد، شخصی بی‌لیاقت، زبون و بی‌اراده تلقی می‌شد که تنفر همه را در پی داشت.

این تلقی و برداشت و تقسیم‌بندی، همچنان بر فضای آموزشی تاریخ در دانشگاه‌ها و مراکز علمی تداوم دارد. توجه صرف به مسایل سیاسی و حکومتی سبب شده است تا بخش‌های عمده تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی و ادامه آن در تمدن اسلامی ایران ناشناخته باقی بماند و کار مطالعه آن به دست غیرایرانیان فراهم شود؛ در نتیجه این ضعف پژوهشگری و عدم درک ضرورت آن در کانون‌های مطالعات تاریخی و دانشگاهی ایران، مراکز تاریخ‌پژوهی در کشورهای بیگانه به کانون‌های توجه به مسائل تمدنی ایران تبدیل شده و در نتیجه، تولید دانش تاریخ در ایران دچار رکود شد و نگاه ملی به تاریخ به نگاه وابسته به مراجع تحقیقاتی به‌خارج از کشور معطوف شد.

در برنامه مصوب ۶۳/۱۱/۱۸ وزارت فرهنگ و آموزش عالی در توجیه ضرورت‌های علم تاریخ آمده است: «آموزش تاریخ به مفهوم شناخت اسناد و مدارک تاریخی و بررسی آن‌ها به شیوه علمی است.» چند سال بعد در مصوبه دیگری در تاریخ ۷۵/۱۰/۲۳ آمده است: «آموزش تاریخ به مفهوم شناخت صیوروت و شدن آدمی و آگاهی بر احوال و سرگذشت اقوام و ملت‌های جهان بر اساس متون، مدارک و اسناد و اخبار و آثار تاریخی و بررسی آن‌ها با روش‌های علمی است.» در یکی از این تعاریف صرفاً بر بررسی اسناد تاریخی و در دیگری، بر صیوروت و شدن آدمی تکیه شده است که حکایت از دو برداشت و نگرش کاملاً متفاوت دارد. تعریف دوم می‌تواند تا حدودی از تغییر نگاه و تبدیل تاریخ از وقایع‌نگاری صرف حوادث به درک مفاهیم و چارچوب نظری و متکی بر مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی باشد؛ اما آیا آنچه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی تدریس می‌شود، می‌تواند به تأمین این اهداف کمک کند؟

ارزیابی برنامه درسی گروه‌های تاریخ در دوره کارشناسی دانشگاه‌ها

در نگاه نخست، برنامه آموزشی تاریخ در مقطع کارشناسی کلی و عمومی به‌نظر می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که دانش‌آموختگان آن در این مقطع، صرفاً به کار تدریس در آموزش و پرورش می‌آیند و به‌همین دلیل نمی‌توان از آنان در مراکز پیش‌بینی شده، نظیر وزارت امور خارجه،

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان موزه‌ها، مرکز اسناد ملی، صدا و سیما و مراکز پژوهشی استفاده کرد؛ بلکه جذب آنان منوط به دست‌یابی به یک تخصص ویژه خواهد بود. مسئله دیگری که در همین زمینه مطرح است، نحوه تدریس است؛ به گونه‌ای که در تاریخ‌نگاری و حتی تدریس تاریخ، در دوره‌های دانشگاهی مدرس، بدون گشودن و طرح بستر پدیده‌های تاریخی، رخدادها و حوادث تاریخی را تدریس می‌کند. (بیگلدی، ۱۳۷۸: ۶۵) این مسئله حکایت از عدم بینش نظری در فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری حاکم بر دانشگاه‌های کشور دارد.

عرضه دروس در شکل و محتوای قدیم آن، از عدم انطباق با دست‌آوردهای نوین علم تاریخ و تداوم سنت‌های کهن تاریخ‌نگاری ایران حکایت دارد. سنن قدیم تاریخ‌نگاری ایران با کارهای *ناظم‌الاسلام کرمانی* در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* و *مشیرالدوله پیرنیا* در *تاریخ ایران باستان* در اثر آشنایی با شیوه‌های تاریخ‌نگاری غربی دچار تحول شد؛ اما این شیوه در تداوم خود با توجه به شرایط سیاسی دچار محافظه‌کاری شد و نتوانست به رشد و توسعه کافی برسد. قالب‌های سیاسی حاکم بر فضای علمی و فرهنگی ایران، قالب‌های کهن تاریخ‌نگاری را حفظ کرد. تداوم چنین شیوه‌هایی، تنها در محیط‌های دانشگاهی میسر بود که زیر سیطره حاکمیت سیاسی قرار داشت؛ اما در کنار آن دو جریان تاریخ‌نگاری پدید آمد: یکی رویکرد غرب‌گرایانه به تاریخ بود که در میان شرق‌شناسان اروپایی و تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های اروپا پدید آمد و دیگری جریان تاریخ‌نگاری مارکسیستی بود که زیر تأثیر افکار مارکس، لنین و استالین با تفسیرهای جزمی از تاریخ ایران شکل گرفت. هر دو جریان در میان دانشگاه‌ها طرفدارانی به‌دست آورده بودند و چالش‌های جدی فرا روی تاریخ‌نگاران ایرانی قرار دادند. در کنار این تلقی‌ها، ما شاهد ترکیبی از مکاتب تاریخ‌نگاری انگلیسی و فرانسوی در ایران هستیم که در یکی تفکر شاهنشاهی محوریت یافته و در دیگری شور انقلابی و مبارزات طبقاتی جایی بس مهم به‌دست آورده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش‌های گسترده‌ای برای اسلامی کردن دروس تاریخ صورت گرفت و تعدادی از واحدهای درسی جابه‌جا شد و واحدهای جدید که در آن اساساً بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

مذهبی تکیه می‌شود، گنجانیده شد؛ اما به دلیل عدم انجام پژوهش‌های گسترده و روشمند در موضوعات جدید و بسنده کردن به تغییر نام‌ها و فقدان نشریات معتبر علمی - پژوهشی و نیز محدودیت‌های مالی بیشتر پژوهشگران برجسته، تدریس تاریخ به لحاظ شکل و محتوا با اندک تغییراتی ادامه پیدا کرد؛ به گونه‌ای که بررسی تحولات سیاسی پیرامون حکومت‌ها و حاکمان در محوریت همیشگی خود باقی ماند.

در آخرین برنامه درسی وزارت علوم در سطح کارشناسی تاریخ، تغییری محتوایی رخ نداده است و تنها برخی از دروس کاهش پیدا کرده و برخی از آن‌ها در یکدیگر ادغام شده یا با اسم دیگری ارائه شده‌اند؛ بنابراین محور و مرکزبودن سلسله‌ها و خاندان‌های حکومتگر همچنان باقی است و از چگونگی جریان زندگی مردم، تحولات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و علمی خبری نیست. (مرادی، ۱۳۷۸: ۴۹ - ۶۰) مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری با توجه به اختیارات دانشگاه‌ها، برنامه‌های کارآمدتر و مفیدتری دارند که این خود می‌تواند در پژوهشی مستقل بررسی شود.

بینش و روش مدرسان تاریخ

مدرسان و معلمان می‌توانند با ایجاد علاقه و انگیزه و اهمیت‌دادن به موضوعات، نقش مهمی در سیستم‌های آموزشی داشته باشند. نظام نوین آموزشی در جهان - به متولیدگری دولت‌ها - به نقش نهادهای آموزشی بیش از زمان‌های گذشته اهمیت می‌بخشد. ایجاد مراکز پژوهشی و تحقیقاتی مستقل و وابسته به نهادهای آموزشی، کمیسیون‌های بررسی صلاحیت‌های علمی و اخلاقی، رقابت‌های گسترده و فشرده بر سر تصدی کرسی‌های تدریس دانشگاه‌ها و گذرانیدن کنکورهای سخت و ارزیابی توانمندی‌های علمی برای مدرسان اصلح، از کارهای کنترل دانش و روش‌های تدریس در دانشگاه‌ها در سطح جهان‌اند. علاوه بر این، کنترل مداوم تدریس اساتید، ارزش‌یابی جدی با شیوه‌های متنوع، بررسی مقالات و نقد کتاب‌های علمی در مجلات معتبر برای رعایت و حفظ سطوح آموزشی انجام می‌شود. مدرسان دانشگاهی از دکتربین‌های مشخص و معلومی پیروی می‌کنند و بیشتر آنان به ناچار صاحبان دکتربین‌های

پذیرفته‌شده نظام‌های آموزشی باید باشند. به این دلیل که در قلمروی علوم انسانی و به‌ویژه علوم اجتماعی پیوندهای مستقیم بین پدیده‌های جوامع انسانی وجود دارد، هر مدرسی ضمن پیروی از دکترین‌های مشخص مربوط به خویش، با دکترین‌های متفاوت و متعلق به دیگران و نظریه‌های گوناگون در قلمروی علوم اجتماعی باید آشنایی داشته باشد. در رشته تاریخ نیز ضمن بهره‌مندی از روش‌های خاص پژوهش تاریخ و آشنایی به فلسفه‌های مختلف تاریخ، با علوم اجتماعی و انسانی دیگر، نظیر روان‌شناسی (روان‌شناسی و تاریخ با عنوان سایکوهیستوری (psychohistory)، جامعه‌شناسی (توجه به مبانی جامعه‌شناسی در بررسی سیر تحولات اجتماعی یا جامعه‌شناسی تاریخی)، مردم‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و ... باید آشنایی داشته باشد؛ علاوه بر این، مدرس تاریخ باید با مفاهیم درون‌فهمی (رشته‌ای) و مفاهیم پدیدارشناختی، هرمنوتیکی و پدیده‌شناسی تجربی و شیوه‌های تحلیل محتوا (Content Analysis) آشنایی داشته باشد. او مکاتب مختلف تاریخ‌نگاری از مکاتب کلاسیک تا مکاتب مدرن را باید به‌خوبی بشناسد و با دیدگاه انتقادی، خود نیز روش مشخص و پذیرفتنی عقلانی داشته باشد.

آیا می‌توان اصول و مبانی جدید تاریخ‌نگاری را به حوزه تاریخ‌نگاری ایرانی وارد کرد؟ آیا پابندی به تقسیم‌بندی کهن و پرهیز از تحول اساسی در روش و بینش تاریخ‌نگاری حکایت از دیدگاه محافظه‌کارانه اهل تاریخ ندارد؟ همان‌طور که کاتوزیان می‌گوید: «نظریه‌پردازان اروپا، همچون افلاطون، ارسطو، آکویناس، ماکیاولی، ویکو، هردر، هگل، مارکس، جان استوارت میل، اسپنسر، هایک، روزنبرگ و دیگران به پیشینه فرهنگ سیاسی و تمدن اروپا نظر داشته‌اند»، (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۸) آیا مورخان ایرانی نیز به پیشینه فرهنگ سیاسی و تمدنی خود نظر دارند؟ مسلماً جواب منفی است. در گروه‌های تاریخ، نظریه‌پردازی خاصی وجود ندارد. برای مراکز دانشگاهی، تاریخ عبارت است از: بیان صرف وقایع تاریخی که در حکم انباشت حوادث و معلومات دایره‌المعارفی برای دانش‌آموختگان این رشته در نظر گرفته می‌شود که بسیاری از آن‌ها، اندکی پس از دریافت مدرک کارشناسی خود، آن را به فراموشی می‌سپارند. همین مسئله در میان برخی از مریبان و مدرسان رشته تاریخ نیز دیده می‌شود؛

به گونه‌ای که برخی به جزوه‌گویی، دیکته کردن نوشته‌های دیگران یا به تکرار یک موضوع در طول سال‌های تدریس خود می‌پردازند. درستی این قول را می‌توان در ارزیابی و کتب منتشر کرده اساتید دانشگاه‌های کشور به‌روشنی دید.

ثبات تقسیم‌بندی دروس، تیرهای تکراری کتب و مقالات، نپرداختن به جنبه‌های مختلف حیات مادی و فرهنگی جامعه ایرانی در طول تاریخ، نشانگر روح جمعی محافظه‌کاری و سندگرایی افراطی در میان مورخان است. از مجموع ۱۳۶ کتاب منتشره مندرج در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا که بررسی شده است، آمار زیر به‌دست آمده است که گویای سهم اندک اساتید دانشگاهی در تولید دانش تاریخ است.

جدول ۱. نسبت نویسندگان برخی کتب تاریخی به تفکیک جایگاه شغلی آن‌ها

ردۀ نویسنده	دانشگاهی	غیردانشگاهی	مترجم	جمع
درصد	۱۰/۴	۶۹	۲۰/۶	۱۰۰

جدول ۲. بررسی کتب تاریخی به تفکیک موضوعات آن‌ها

موضوع	مبانی نظری	ایران باستان	ایران اسلامی	جهان اسلام	تاریخ عمومی	جمع
درصد	۴	۱۶	۵۸	۹	۱۳	۱۰۰

در جدول بالا، از درصدهای به‌دست آمده از موضوعات تاریخی فوق این نتیجه به دست می‌آید که مبانی نظری، همچنان کمتر مورد توجه است و موضوع جهان اسلام و تاریخ عمومی نیز در آثار منتشر شده جای اندکی دارد. این آمار نشان‌دهنده مطالعات ناهمگون در موضوعات مختلف و در ادوار متفاوت تاریخی است؛ بر این اساس می‌توان به فقدان بیش و روش علمی میان مدرسان تاریخ دانشگاه‌ها پی برد.

دانشجو و رشته تحصیلی تاریخ

آیا دانشجو در جایگاه رکن آموزشی نظام دانشگاهی در نظام گزینشی دانشگاه‌های کشور بر اساس علاقه، جذب رشته تاریخ می‌شود؟ انگیزه‌های مختلفی که سرانجام او را در فهرست دانشجویان تاریخ قرار می‌دهد، مورد بحث نیست؛ اما می‌توان پس از قبولی با انگیزه‌ها، رضایت از تاریخ خواندن، مفید بودن یا نبودن مباحث تاریخی و چشم‌اندازهای آینده شغلی او اطلاعاتی به دست آورد. جدول‌های زیر از ۴۰۰ پرسش‌نامه در میان دانشجویان رشته تاریخ دانشگاه‌های تهران، شیراز و زاهدان به دست آمده است.

جدول 3. رضایت دانشجویان از ادامه تحصیل در رشته تاریخ

میزان رضایت	خیلی	تا حدی	کمی	هیچ	جمع
درصد	۴۴	۴۵	۶/۵	۴/۵	۱۰۰

جدول 4. چگونگی قبولی دانشجویان در رشته تاریخ

چگونگی قبولی	به دلخواه	قبول نشدن در رشته دیگر	نرفتن به سربازی و دیگر دلایل	جمع
درصد	۱۹	۶/۵	۴/۵	۱۰۰

از افراد نمونه در مورد رشته تاریخ و آینده شغلی آن‌ها سوال شده که جدول زیر نتایج را بیان می‌کند.

جدول ۵. چشم‌انداز آینده شغلی دانشجویان تاریخ

تأمین آینده شغلی	بلی	خیر	بی جواب	جمع
درصد	۵۱/۶	۴۶/۲	۲/۲	۱۰۰

شاخص رضایت از ادامه تحصیل، انتخاب داوطلبانه این رشته و تأمین آینده شغلی دانش‌آموختگان این رشته، نشان‌دهنده استقبال از آموخته‌های تاریخ است؛ تاریخ باید بتواند به نیازهای جامعه، مانند گسترش بینش سیاسی مردم، اصلاح روش حکومتگران، آشنایی مردم با مبانی فرهنگی جامعه، حفظ موارث فرهنگی کهن، بازیافتن هویت ملی، ایجاد وفاق و اتحاد ملی پاسخ دهد. آیا فضای فعلی آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها این نیازها را برآورده می‌کند؟ بر اساس پرسش‌های این تحقیق، دانشجویان به کمبود اساتید مجرب و تکرار مباحث کلاسیک و همیشگی نقد داشتند و آنرا موجب عدم موفقیت این آموزش‌ها می‌دانند؛ به‌همین دلیل به نظر می‌رسد که باید کارهای مؤثر در ایجاد بسترهای پژوهش و آموزش مبتنی بر آن با تکیه بر تولید تفکر علمی در تاریخ به عمل آید.

موانع تولید تفکر علمی در علم تاریخ

مبانی دانش تاریخ و راه‌های رسیدن به آن در دو قرن گذشته، محل نزاع متفکران و فلاسفه علم تاریخ بوده و با اختلاف نظرهای گسترده‌ای مواجه است؛ اما حاصل همه این تلاش‌ها می‌تواند دست‌مایهٔ مدرسان این رشته به منظور پی‌ریزی مباحث جدلی تاریخ در میان دانشجویان و پژوهندگان آن قرار گیرد و خود مقدمه‌ای باشد برای آموزش مفاهیم بنیادی نظری در علم تاریخ، به عبارتی آموزش و پژوهش در مبانی علم تاریخ و همچنین در محتوای حوادث و وقایع تاریخی، کلید ورود به مباحث علمی و تفکر تاریخی است.

هم آموزش و هم پژوهش نیازمند کنترل کیفی و کمی‌اند. نظارت علمی و کنترل آموزش در دانشگاه اصولاً بر عهدهٔ شوراهای آموزشی گروه‌ها است که اساتید را به رعایت سر فصل دروس موظف می‌کند و محتوای درسی نیز از راه‌های مختلف ارزیابی می‌شود. در

بیشتر گروه‌های آموزشی نظام سامان‌یافته‌ای برای اعمال نظارت موجود نیست. این موضوع در رشته تاریخ نیز مطرح است و علاوه بر وضعیت خاص این رشته و فضای محدود آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها، اساتید در طرح دیدگاه‌های نو در تاریخ، به نوعی خود سانسوری دچار شده‌اند؛ بنابراین سازمان فعلی آموزش تاریخ و برخی از رشته‌های علوم انسانی نمی‌تواند بستر مناسب رشد علمی و تولید فکر را فراهم کند.

انجام تحقیقات گسترده و نظام‌مند از ضرورت‌های علم تاریخ در شیوه‌های جدید نظام آموزشی است؛ درحالی‌که مراکز آموزشی تاریخ در کشور، به دلیل عدم تأمین بودجه لازم به انجام آن قادر نیستند. در موارد اندکی، تحقیقات درون‌گروهی و برون‌گروهی انجام می‌شود و با توجه به اختصاص اندک فرصت مطالعاتی برای اساتید و همچنین ارجاع پژوهش‌های تاریخی به افراد و نهادهای غیرمتخصص و نیز عدم پژوهش درباره مباحث تاریخی برای تأمین منابع درسی دانشگاه، امکان تولید علم در این رشته فراهم نشده است.

فراهم آوردن امکانات آموزشی و پژوهشی، می‌تواند تسهیلات تولید تفکر و علم را فراهم کند. در آموزش وجود فیلم، اسلاید، عکس، نقشه، سند و دستگاه‌های نمایش‌دهنده و تجهیزات کلاسی لازم، مانند تلویزیون، ویدیولایزر، ویدئوپروژکتور برای کلاس‌های گروه‌های تاریخ که بتواند برخی وقایع و حوادث را مستند به شواهد دیداری به نمایش بگذارد، از ضرورت‌ها است؛ ولی تا کنون اندک دانشگاه‌هایی چنین امکاناتی را برای گروه‌های تاریخ فراهم کرده‌اند.

تجهیزات پژوهشی، شامل امکان دست‌یابی به مراکز اینترنتی، آرشیوهای اسناد و مدارک تاریخی، اسناد و نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف، دست‌یابی به کتابخانه‌های اختصاصی، مجلات، روزنامه‌ها و نیز میکروفیلم‌ها و وسایل استفاده از آن‌ها از شرایط پژوهش‌های تاریخی است. در بیشتر گروه‌های تاریخ، حتی فهرست کتابخانه‌ها یا آرشیوها و میکروفیلم‌ها وجود ندارد. اندکس‌های تاریخی متعدد در سرتاسر جهان منتشر می‌شود که دست‌یابی به آن‌ها از اولین نیازهای پژوهشی است؛ اما این امکان برای بیشتر گروه‌های آموزشی تاریخ فراهم نشده است.

ال. ار. هولستی می‌نویسد: «مطالعه اعمال و تولید ارتباطات برای دانشجویی که تاریخ، رفتار، اندیشه، هنر و نهادهای انسانی را مطالعه می‌کند، وظیفه‌ای اساسی است. به‌همین دلیل غالباً، تنها باید آثار باقی‌مانده در اسناد (داستان، روزنامه، آواز عاشقانه، دفتر یادداشت روزانه، نوشته‌های سیاسی، شعر، مصاحبه رونویسی شده، روان‌پزشکی و مانند آن) جست که می‌تواند در مطالعات مربوط به فعالیت انسان‌ها استفاده شود.» (هولستی، ۱۳۸۰: ۱۱). انتشار این مطالعات، اسناد و گزارش‌ها از طریق جراید و مجلات تخصصی امکان‌پذیر است تا با حمایت‌های مالی مراکز دانشگاهی، بتواند برای تبادل اندیشه به‌آسانی در اختیار دانشجویان و پژوهندگان علم تاریخ قرار گیرد. بیشتر گروه‌های تاریخ دانشگاه‌ها و برخی از مؤسسات پژوهشی سعی در انتشار تحقیقات خود از طریق مجلات تخصصی دارند. آن‌ها به‌دلیل عدم تأمین مالی امور پژوهشی غالباً با مشکلات جدی مواجه‌اند و پژوهشگران نمی‌توانند برای تحقیقات خود به اسناد و آرشیوها و مدارک لازم دست پیدا کنند.

نشریات اختصاصی تاریخ در ایران با نشریاتی، چون بررسی‌های تاریخی کار خود را آغاز کردند و تعداد بسیار محدودی از آن‌ها در دوران قبل از انقلاب و پس از آن به کار خود تداوم بخشیدند. اولین نشریه اختصاصی تاریخی ایران به ستاد ارتش متعلق بود و تعداد دیگری از مجلات تاریخی، مانند فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، مجله تاریخ معاصر ایران، آینه میراث، تاریخ اسلام و تاریخ روابط بین‌المللی به مراکز غیردانشگاهی متعلق‌اند.

به‌همین دلیل مجلات دانشگاهی با نقص و کمبود عمده‌ای در زمینه مبانی نظری، تاریخ معاصر و تاریخ جهان روبرویند. این عدم توجه و نقصان مقالات در زمینه‌های فوق، نشان دهنده ضرورت تحول و تقویت بخش‌های مذکور در رشته تاریخ است.

در همین حال انجمن‌های محدود تاریخ‌خوان‌ها، مانند انجمن دبیران تاریخ آموزش و پرورش در شهرستان‌ها، انجمن‌های علمی دانشجویان و گروه‌های تاریخ هر یک برای پدیدآوردن فضای مناسبی جهت نشر اندیشه‌های تاریخی سعی می‌کنند. آن‌ها که برای تأمین اعتبار با مشکلاتی در نشر پژوهش‌های خود روبرویند، گاه نشریات خود را منتشر می‌کنند.

تقویت و پشتیبانی مالی و علمی می‌تواند به فضای تولید تفکر و علم تاریخ در لایه‌های میانی تاریخ‌پژوهان به‌طور مؤثر کمک کند.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا متعلق به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که فضای مناسب اطلاع‌رسانی در زمینه تحقیقات و پژوهش‌ها و انتشارات کتب تاریخی در کشور ایجاد کرده بود. ایجاد انجمن‌های تاریخ، تأسیس نهادهای پژوهشی مستقل، مراکز اطلاع‌رسانی و انتشار یافته‌های تاریخی، از ضرورت‌هایی است که در فضای آزاد تبادل و انتشار افکار، به فرایند تولید فکر کمک خواهد کرد. رهایی این نهادهای مدنی از سیطره دولت و همکاری اساتید دانشگاه با آن، می‌تواند اندیشه تاریخ‌نگاری را از انحصار برداشت‌های تنگ‌نظرانه و محدود حاکم بر فضای تاریخ‌نگاری رها کند و باعث گسترش و رشد علم تاریخ شود. برای حل این مشکلات به‌نظر می‌رسد، لازم است قوانین مدنی درباره انتشار و بیان اندیشه و افکار با توجه به مقتضیات زمان تدوین و در قوانین موجود تجدیدنظر کلی شود و از بیان حقایق تاریخی حمایت به‌عمل آید. هر گونه سوء تفاهم در یافته‌های پژوهشی منتشر شده می‌تواند پژوهش تاریخی و تولید علم در این رشته آموزشی-پژوهشی را در کشور دچار اختلال کند.

مشکلات پژوهشی گروه‌های تاریخ

مهم‌ترین مشکلات پژوهش دانشگاهی در رشته تاریخ را در پنج دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد. به‌نظر می‌رسد، بدون توجه به این مشکلات و تلاش برای یافتن راه‌حل مناسب برای آن‌ها امکان انجام و انتشار مباحث علمی تاریخ به‌طور جدی وجود نخواهد داشت. این مشکلات عبارت‌اند از:

- الف. نبودن کادرهای پژوهشی برای تأمین سوژه‌های مختلف در تاریخ‌پژوهی، به‌دلیل اشتغال تمام‌وقت اساتید در آموزش و کمبود وقت آنان برای تحقیق؛
- ب. فقدان روابط پژوهشی میان گروه‌های تاریخ در داخل کشور و انجام‌ندادن پروژه‌های مشترک تحقیقاتی اعضای این گروه‌ها برای نزدیکی و ایجاد اشتراکات نظری در انجام پژوهش‌ها؛

پ. فقدان روابط پژوهش‌های مشترک بین پژوهشگران داخلی و خارجی در زمینه مسائل تاریخی و عدم حمایت‌های دولتی و دانشگاهی از انجام چنین پروژه‌هایی؛
ت. عدم ارتباط پژوهشی بین دانشگاه‌های داخلی و خارجی به‌منظور تبادل روش‌ها، اسناد و یافته‌های تاریخی برای خروج از بن‌بست‌های علمی موجود در تحقیقات تاریخی؛
ث. انجام‌ندادن تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها.

تحقیقات تاریخی انتزاعی و بدون بهره‌گیری از تخصص‌های دیگر، نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا (گرایش‌های مختلف) انجام می‌شود. پژوهش‌های تاریخی، تنها با علوم سیاسی و باستان‌شناسی پیوندهایی یافته است؛ به‌همین دلیل هنوز تحقیقات تاریخی - اجتماعی، تاریخی - روان‌شناسی، جامعه‌شناسی - تاریخی، مردم‌شناسی - تاریخی و ده‌ها موضوع مرتبط، خارج از دایره پژوهش‌ها و تحقیقات تاریخی باقی مانده است.

عدم تعامل بین‌رشته‌ای باعث شده است که بیشتر رشته‌های مرتبط با یکدیگر، دست‌آوردهای ناچیزی در زمینه‌های تولید تفکر علمی داشته باشند و به‌علت این عدم همکاری، دانش لازم برای پرورش نیروهایی که بتوانند به تحلیل‌ها و توانایی‌های لازم برای اداره بخش‌های تخصصی مختلف جامعه دست یابند، به دست نیامده است. در آثار نویسندگان تاریخی جامعه ما، از دانش‌هایی، مثل جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی و اقتصاد سیاسی اثری کم‌رنگ دیده می‌شود. معرفت تاریخی با محدودیت‌های روش‌شناسی روبه‌رو است و نمی‌تواند نظام‌مند و روشمند، میان معرفت تاریخی و سایر معرفت‌های هم‌جوار پیوند ایجاد کند. (ر.ک: حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۸۲ - ۱۸۱)

مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقص، ضعف مبانی نظری پژوهشی - آموزشی در تاریخ و آشنانبودن و ناآگاهی عدم تبحر در زمینه مکاتب جدید تاریخ‌نگاری است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: «متأسفانه، نه تنها دانش جدید تاریخ را فرا نمی‌گیریم و در دانشگاه‌های ما چندان محلی از اعراب ندارد؛ حتی دانش سنتی هم مفقود است.» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). برخی پا را از این فراتر می‌گذارند و می‌گویند که اگر امروز تمام گروه‌های تاریخ را در دانشگاه‌ها تعطیل کنند،

هیچ اتفاقی نمی‌افتد و این را نشان زایدبودن رشته‌ای به نام تاریخ در ساختار موجود آموزشی دانشگاه‌های کشور می‌دانند. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۸۲)

می‌توان گفت، فقدان نظریه، از تاریخ رشته‌ای در حد بیان داستان‌هایی مربوط به گذشته انسان ساخته است که فقط جنبه خاطرات و بازگویی خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی بشری دارد، باعث سرگرمی است و در بهترین شکل آن، انتقال نوعی تجربه تجریدی است. نیچه در کتاب *سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی* از حافظه تاریخی سخن به میان می‌آورد و معتقد است:

حیوان، غیرتاریخی زندگی می‌کند؛ چون هیچ درکی از امروز و فردا ندارد، جز آنکه به این سو و آن سو می‌جهد و می‌خورد و می‌آساید و هضم می‌کند و دوباره می‌جهد، نه خوشحال می‌شود و نه افسرده. حیوان، مانند حلقه‌ای از زنجیره موجودات، بی‌آنکه گسیختگی عجیب و غریبی پیدا کند، در زمان حال جریان می‌یابد، حیوان نمی‌داند چگونه پنهان کند، چیزی را پنهان نمی‌کند. در هر لحظه، دقیقاً به همان گونه که هست، ظاهر می‌شود و بنابراین، چاره‌ای ندارد، جز آنکه صادق باشد.

او می‌افزاید: «انسان فارغ از هر گونه خاطرات زندگی، به سان حیوان در سعادت کامل به سر می‌برد؛ اما بدون توانایی فراموش کردن، زندگی کردن مطلقاً غیرممکن است.» (نیچه، ۱۳۷۷: ۱۵)

قانون کلی نیچه بر این باور است که هر موجود زنده‌ای، فقط می‌تواند از درون افقی سالم و قوی بارور شود. اگر موجود زنده نتواند به دور خود افقی ترسیم کند یا خودخواه‌تر از آن باشد که جهان‌بینی خود را به مرزهای افق ترسیم کرده فرد دیگری محدود کند، به سختی می‌پژمرد و با شتاب به سوی مرگ زودرس می‌رود. او به دو تعبیر تاریخی و غیرتاریخی باور دارد. باور غیرتاریخی عبارت است از: حالتی تنگ‌نظرانه و ناسپاسی به گذشته، کور از دیدن خطرات، کر از شنیدن هشدارها و حالت تاریخی، یعنی توجه به تاریخ، تا حدی که انسان به گذشته‌اش بی‌الد و برای عظمت آن اقدام به بازسازی آن کند. وی معتقد است، عامل تاریخی و غیرتاریخی به

یک اندازه برای سلامت یک فرد، یک ملت و یک فرهنگ ضروری است. (نیچه، همان: ۱۸ -

(۱۹

در کنار نظر نیچه، نظریه پردازان بزرگ دیگری حضور دارند که هر کدام جنبه‌هایی از چشم‌انداز مسائل تاریخی را روشن کرده‌اند. پرداختن به این مباحث نظری می‌تواند در شکوفایی و تولید علمی نقش برجسته‌ای ایفا کند؛ زیرا گام اول برای مطالعه هر علمی عبارت است از: شناخت مفاهیم نظری آن علم. شناخت این مفاهیم و تحولات آن با فراگرفتن متدولوژی تحقیق همراه می‌شود. دانشجویان و اساتید علم تاریخ، بدون شناخت نظریه‌های فلسفی و تاریخ‌شناختی و اشتراکات علوم اجتماعی به لحاظ مبانی نظری قادر به تولید علم نخواهند بود و به‌ناچار تکرار کننده یافته‌ها و آموزه‌های دیگران خواهند شد.

تاریخ‌نگاری محصور در سندشناسی

اسناد خمیرمایه اصلی تاریخ‌نگاری‌اند. دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کارانه تاریخ، صرفاً اسناد سیاسی، آن‌هم اسناد محرمانه وزارت خارجه کشورهای مختلف را اصلی‌ترین منبع تاریخ‌نگاری می‌انگارند. علاوه بر آن، خاطره‌نویسی، عکس، اخبار جراید، آثار به‌جای مانده از دوران‌های مختلف حیات بشر، نظیر ساختمان، راه، پل، قلعه، قبر، سد، بند، سکه، ابزار و آلات جنگ و صدها و هزاران وسیله‌ای که بشر در زندگی خود استفاده کرده است، می‌تواند به‌منزله اسناد، مورد استفاده مورخ قرار گیرد. یک مورخ، بدون ارجاع‌دادن به یک منبع موثق خبری، هرگز نمی‌تواند تاریخ را بازسازی کند؛ اما چون در هیچ زمانی از حیات انسان، کلیه آثار حیاتی او برجای نمانده و حتی بسیاری از افکار، اندیشه‌ها، آرزوها و رفتارهای او به ثبت نرسیده است، نمی‌توان به واقعیت و حقیقت تاریخی اعصار مختلف به‌طور مطلق دست یافت؛ بلکه آنچه مورخ به کار می‌گیرد، بخشی از این آثار است. تکیه بر اسناد در میان آن دسته از مورخان که امروزه منتظر انتشار کلیه اسنادند، حکایتگر وجود رابطه‌ای محافظه‌کارانه بین مورخ و تاریخ است و انگیزه‌های مختلفی باعث بروز چنین پدیده‌ای شده است.

دست‌یابی به اسناد در وهله اول به سه عامل زمان، مکان و مسافت مرتبط است. عامل سوم که تأثیرگذاری بیشتری بر تاریخ‌نگاری دارد، شامل مسافت زمانی و مسافت مکانی می‌شود. اهمیت این سه عامل، در انتشار یا عدم انتشار اسناد است. تاریخ‌نگاری سنتی که خود را به نگارش تاریخ سیاسی و استفاده از منابع دولتی مقید می‌داند، از این سه عامل گریزی ندارد؛ درحالی‌که تاریخ‌نگاری جدید با چرخش نگاه خود از تاریخ صرفاً سیاسی به تاریخ جنبه‌های مختلف زندگی انسان، می‌تواند به میزان وسیعی به اخبار و اسناد رویدادهای جاری زندگی انسان دست یابد.

عواملی چون گسترش روزنامه‌ها و جراید اطلاع‌رسانی، رادیو، تلویزیون، عکاسی، تلفن و تلگراف و نیز انقلاب در ارتباطات رسانه‌ای و ظهور اینترنت و ماهواره، دست‌یابی به اخبار و اطلاعات مربوط به حوادث و رویدادهای زندگی انسان را سهل و تاریخ را از لاک سنتی خود خارج کرده است؛ برای مثال هنگامی که یلتسین به خنثی کردن کودتای کمونیستی علیه اصلاحات گورباچف موفق شد، به تعبیر هوبزباوم، یک معلم در لندن جریان کودتا را مستقیماً از طریق پست الکترونیک از دانش‌آموزان خود در مسکو دریافت می‌کرد. (باوم، گفتگو: ۱۶۸) یا اینکه به فاصله چند دقیقه تمام جریان حوادث ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن از طریق تلویزیون در دوره افتاده‌ترین روستاها به نمایش گذاشته شد. بدین‌گونه تاریخ، خود را از حصار اسناد منتشر نشده یا بُعد زمان و مکان رها کرد؛ ولی به علت حاکم بودن نگاه محافظه‌کارانه بر تاریخ‌نگاری کشور و بالطبع بر دانشگاه‌ها، پرداختن به رخدادها و حوادث مهم تاریخ امروز، غیرممکن است؛ بحثی که مانع پاسخ‌دادن به نیازهای جامعه و پرسش‌های متعدد دانشجویان این رشته و سایر رشته‌ها می‌شود.

راه‌های برون‌رفت از وضع موجود

علم تاریخ از دو جهت باید دچار تحول و تغییر شود: اول از طریق تغییر در دیدگاه‌ها؛ دوم از طریق پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه.

الف. تغییر دیدگاه تاریخی: تاریخ از دو دیدگاه قابل بررسی است: دیدگاهی که صرفاً به گذشته می‌نگرد؛ ۲. دیدگاهی که با نگاه به گذشته، به آینده می‌نگرد و برای ساختن فردای جامعه خود، تاریخ را بررسی می‌کند.

دیدگاه اول که دیدگاه سنتی حاکم بر تاریخ است و در محافل محافظه کار مورخان فعلی حاکم است، تاریخ را از لابه‌لای اسناد و آثار باقی‌مانده سنتی به دقت ارزیابی می‌کند. از این منظر حوادث و وقایع جاری زندگی جوامع بشری زمانی به تاریخ می‌پیوندد که حدود سی تا پنجاه سال از عمر آن گذشته باشد. تلاش برای دستیابی به حقیقت تاریخی در این دیدگاه تحت تأثیر پوزیتیویسم منطقی است که به جمع‌آوری تجربی مواد تاریخی باور دارد و با تکیه بر عینیت تجربی، درصدد است تمام شواهد را بررسی و تاریخ را هم‌سنگ علوم طبیعی کند. در چنین وضعی، مورخ منتظر انتشار یا کشف تمام شواهد و مدارک تاریخی برای بازسازی وقایع گذشته باید بماند و چون تمام اخبار آشکار و پنهان این حوادث، مدت‌ها پس از سپری شدن آن‌ها نیز منتشر نمی‌شوند، مورخ و پژوهشگر همواره منتظر گذشت زمان می‌ماند؛ به عبارت دیگر، پس از خروج واقعه از موجودیت کنونی به بررسی و مطالعه آن می‌پردازد.

دستیابی به حقیقت و عینیت مطلق تاریخی، هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود؛ به همین دلیل همواره این نقصان در زمینه تاریخ‌پژوهی وجود خواهد داشت و مورخ را به حالتی از محافظه‌کاری در تحقیقاتش سوق خواهد داد. این حالت، زمانی که بررسی پدیده‌های سیاسی مورد توجه مورخ است، تشدید می‌شود و مورخ، همواره منتظر خروج اسناد از طبقه‌بندی خواهد ماند؛ به عبارت واضح‌تر، زمانی می‌توان به بررسی حوادث و رخدادها پرداخت که کاملاً به پایان خود رسیده باشند و نتایج آن حاصل شده باشد. علت این دیدگاه محافظه‌کارانه مورخ، گریز از پرداختن به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی روز جامعه است. او بر این باور است که نظام‌های سیاسی حاکم مجال پژوهش آزاد را فراهم نمی‌کنند و با طرح دیدگاه ایدئولوژیک مانع گردش آزاد اخبار و اطلاعات می‌شوند. از ویژگی‌های این دیدگاه، تقدس یا تخریب یک‌سره گذشته است. او همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند و از همین

منظر نقدهای آن از گذشته، کم‌اعتبار و جانب‌دارانه است. این دیدگاه، مانع پویایی تفکر تاریخی پژوهندگان است و از در انداختن طرحی کلی برای گذشته، حال و آینده عاجز است. در دومین دیدگاه، ساختن آینده و در انداختن طرحی نو مطرح است؛ به عبارتی تاریخ همچون زمینه انتقال تجربه گذشته برای ساختن آینده بررسی و ارزیابی می‌شود و به مصداق عبرت بودن تاریخ در مفهوم اعتباری آن توجه می‌شود. چنانکه طرح فلسفه‌های تاریخ و بیان دیدگاه‌های ایدئولوژیکی تفسیر تاریخ از همین زاویه است. در این دیدگاه، تاریخ سه کار مهم را انجام می‌دهد: اول، هویت‌سازی و بازآفرینی خاطره تاریخی؛ دوم، قضاوت و ارزیابی عملکردها و ساختارهای نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی دینی جوامع بشری؛ سوم، تاریخ همچون منجی عملی می‌کند؛ زیرا حرکت جامعه بشری را برای آینده طراحی و ترسیم می‌کند.

دکتر حائری می‌نویسد:

نوشتن تاریخ، از آن روی چهره می‌بندد که نسل‌های کنونی و آینده بدانند که تاریخ و گذشته آنان به‌راستی چه بوده است تا خود و گذشته خود را از این رهگذر به‌درستی بشناسند. در این صورت است که آنان خواهند دانست به چه و که وابسته‌اند و با شناختی درست از خویش‌شناسی آماده خواهند بود که راهی خردگرایانه و آگاهانه به سوی آینده بگشایند. (حائری، ۱۳۷۲: ۱۴۳).

این برداشت از تاریخ و تاریخ‌نگاری در جهان اسلام با ابن‌خلدون و در دنیای غرب با فلاسفه عصر روشنگری، نظیر ولتر، روسو و مونتسکیو آغاز شد و به خلق آثار ارزنده‌ای در تاریخ و تفسیر آن منجر شد. اگرچه فلاسفه تاریخ و مورخان، همچنان بر تحولات سیاسی تکیه داشتند؛ با ظهور مکتب آنال در تاریخ‌نگاری فرانسه عناصری چون اقتصاد، روان‌شناسی، جغرافیا، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و پزشکی نیز در تفسیر رویدادهای تاریخی وارد شد. فرناند برودل با نوشتن *تاریخ مدیترانه در عصر فیلیپ دوم* سه سطح زمانی برای تاریخ در نظر گرفت: سطح اول، سطح محیط زیست با تغییرات کند؛ دوم، سطح تاریخ اجتماعی و فرهنگی و سوم، سطح رویدادها که از آن با عنوان *تاریخ کوتاه‌مدت و درازمدت* یاد کرده

است. سطح چهارمی از زمان نیز احتمالاً وجود دارد. زمان لحظه، یا اقتران است... اقتران، راه را برای دستیابی به زمان اجتماعی و زمان جغرافیایی باز می‌کند. (لچت، ۱۳۷۷: ۱۴۶ - ۱۴۷) در دیدگاه‌های نوین تاریخ‌نگاری و علم تاریخ، توجه به زمان معاصر یا آنچه فوکو می‌گوید «حال حاضر» برای پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع و کارآمد کردن مطالعات تاریخی معطوف است و حتی مطالعات گذشته نیز به نیازهای حال حاضر جوامع پاسخ می‌گوید و به یک معنا، همیشه تاریخ حال حاضر است. (لچت، همان: ۱۷۴) زیرا همواره «تاریخ جریان داشته و حوادث آن سلسله‌وار به هم پیوسته‌اند؛ به تعبیری دیگر، گذشته موضوع مطالعه زمان حاضر بوده است.» (حیبی، ۱۳۸۰: ۳۹ - ۴۰).

مطالعه تاریخ همواره با مطالعات اجتماعی دیگر توأم است و نمی‌توان موضوعات آن را منفصل از سیر و روند جوامع انسانی بررسی کرد. گذشته و حال حاضر به یکدیگر پیوند خورده‌اند و می‌توانند راه آینده را ترسیم نمایند. می‌توان گفت که موضوع علم تاریخ، بررسی کامل زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم یک جامعه است. (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۷۸) بنابراین می‌توان نزدیکی بیش از پیش تاریخ و جامعه‌شناسی را در مطالعات جدید میان‌رشته‌ای دریافت و این پیوند بین سایر رشته‌های علوم اجتماعی و تاریخ وجود دارد؛ تاریخ و روان‌شناسی، تاریخ و سیاست، تاریخ و اقتصاد، تاریخ و مذهب، ادبیات تاریخی و ده‌ها عنوان دیگر. (نک: سخن سمت، شماره ۸: ۱۱۷ - ۱۱۸)

بهره‌گیری از همه علوم در تاریخ برای کشف حقیقت است و حقیقت در تاریخ با واقعیت مرتبط است.. چنانکه حائری می‌نویسد:

خواست تاریخگر در نوشتن تاریخ، آن است که آنچه را به‌راستی رخ داده است، در جای درست و با پیوندهای منطقی و تاریخی با دیگر رویدادها بررسی و تحلیل کند؛ نه آن که با برخی از ویژگی‌های زمانی، مکانی، ارزشی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیکی یا فردی و خانوادگی روزگار خود تاریخگر بر روند پژوهش یا نتیجه‌گیری‌های پژوهش چیره شود یا در آنها تأثیری گمراه‌کننده بگذارد. (حائری، ۱۳۷۲: ۱۴۳)

تحولات جدید جهانی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیکی، خود‌نگرش تاریخ را دچار تحولات عظیمی کرده و بسیاری از پارامترهای گذشته را از حیز انتفاع ساقط و پارامترهای جدیدی را برای تحلیل حوادث وارد مباحثات تاریخی کرده است؛ بنابراین تاریخ را باید همچون رشته‌ای زنده در کنار سایر حوزه‌های علوم اجتماعی دید. بازشناسی اندیشه‌ها با دید انتقادی، نه تنها گذشتگان، بلکه صاحب‌نظران و متفکران زنده را دربرمی‌گیرد. برای این منظور برنامه آموزشی، به گونه‌ای باید تحول پیدا کند که بتواند تاریخ را هم به صورت یک دانش میان رشته‌ای وارد رشته‌های علوم اجتماعی کند. (خانیک، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

امروزه مشاهده تاریخ در مقابل چشمان ما مطرح است. باوم می‌گوید: «شبکه‌ای از تلویزیون‌های مدرن عملاً مشاهده این حوادث را در زمان وقوع برای ما امکان‌پذیر کرده‌اند و تکنولوژی مدرن ارتباطات، به ما توانایی داده است که در صورت تمایل، حتی در این حوادث مشارکت کنیم. (باوم، گفتگو: ۱۶۸) نمونه عینی دیگر آن، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یا جنگ‌های خلیج فارس و جنگ اسرائیل علیه لبنان بود که با اندک لحظاتی اختلاف، در سرتاسر جهان به نمایش گذاشته شد و عملاً سه عامل اصلی ملاحظات تاریخی را به یک‌سو راند: مکان؛ زمان؛ اسناد. عواملی که تاریخ‌نگاری سنتی محافظه‌کارانه حاکم بر دانشگاه‌ها بر آن‌ها بسیار تأکید دارند.

این ایده که تاریخ به گذشته می‌پردازد، نزد همه مورخان پذیرفته شده است؛ اما اینکه نگاه امروز را باید کنار بگذاریم، موضوع اختلاف است. چگونه می‌توان چنین کاری را انجام داد و چگونه می‌توان مورخ و پژوهشگر تاریخی را از باورهای او جدا کرد. مسلماً این امر دشواری‌های خاصی دارد و مورخ را از تفسیر و تأویل تاریخ برای سودمندی آن در زندگی دور خواهد کرد. در عین حال، می‌توان به تفاوت میان دوران‌های تاریخی و جوامع گوناگون نسبی بودن ارزش‌ها تأکید ورزید. این نکته را هم باید به‌خاطر سپرد که مفاهیمی که نهادها و پدیده‌ها را توصیف می‌کنند، در زمان و مکان با اعتباری محدود و با شرایطی دگرگون‌شدنی شکل گرفته‌اند و بنابراین، پژوهشگر باید بتواند با توجه به شرایط و ویژگی‌های تاریخی هر

دوران، امکان بررسی و تحلیل رویدادهای گذشته را بیابد و آنرا برای فهم امروز جوامع تبیین کند.

با تغییر دیدگاه‌های سنتی و پرداختن به تاریخ، همچون تجربه‌ای فرا روی انسان، می‌توان از تاریخ علم مؤثری برای تبیین مسایل جاری حیات آدمی ساخت و آن را از علمی صرفاً گذشته‌گرا به دانش زندگی و پی‌افکن فردای جوامع انسانی تبدیل کرد.

پاسخ‌گویی تاریخ به نیازهای جامعه

به‌کارگیری نیروی متخصص در ساختار نظام اداری کشور، اعم از دولتی و غیردولتی نخستین شرط بهینه‌سازی فضاهای آموزشی و پژوهشی در رشته‌های مختلف تحصیلی است. نبودن بازار کار، جذب افراد غیرمتخصص در پست‌های تخصصی، استفاده از شیوه‌های غیرمتعارف در جذب نیرو و به‌کارگیری متخصصین در مشاغل غیرتخصصی خودشان و اشتغال افراد غیرمتخصص در پست‌هایی که به تخصص ویژه نیاز دارند، از عوامل اصلی نابودی انگیزه برای کسب دانش و تخصص در رشته‌های دانشگاهی است.

این مسئله بر محیط‌های آموزشی دانشگاه‌های کشور تأثیر منفی گذاشته است؛ به گونه‌ای که اندکی از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی که آموزش‌های عام‌تری دیده‌اند، برای پیگیری مسائل مربوط به رشته خود انگیزه دارند و بیشتر از انجام تحقیقات دانشجویی و مطالعات عمیق سرباز می‌زنند و برای فراگیری تخصص‌های لازم در آن رشته انگیزه ندارند؛ بنابراین وضع موجود جامعه از عوامل اصلی از دست‌دادن انگیزه‌ها و سبب رکود و افت تحصیلی شده است.

برای پاسخ‌گویی به نیازهای علمی کشور باید در نظام اداری، رعایت تخصص‌ها الزامی شود. رشته وضع فعلی تاریخ نیز به‌سهم خود باید تغییر کند و به‌صورتی درآمد که بتواند نیازهای علمی و تخصصی جامعه را در زمینه‌های مختلف، مانند تاریخ اقتصاد، تاریخ علوم، جامعه‌شناسی تاریخی، روابط بین‌الملل، پژوهش‌های مذهبی، شامل دین‌پژوهی و رجال و حدیث و سیره و تاریخ تحولات اندیشه‌های مذهبی برآورده کند. دانش‌آموخته تاریخ باید بتواند در وزارتخانه‌های ارشاد، خارجه، کشور، آموزش و پرورش و علوم کارآمد باشد و حتی

بخش‌های روابط عمومی وزارتخانه‌هایی، چون صنایع، نفت، جهاد کشاورزی و همچنین سازمان‌هایی چون رادیو و تلویزیون، ایران‌گردی و جهانگردی، تبلیغات اسلامی و مراکز پژوهشی بتوانند از دانش او بهره‌مند شوند.

تاریخ می‌تواند نیازهای روشنفکری جامعه را برآورده کند و زمینه تعمیق بیش‌سیاسی و انتقال تجربه‌های گذشته و افزایش مشارکت عمومی مردم و توسعه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را فراهم کند؛ زیرا در صورت تغییر نگاه به تاریخ و ایجاد تحول در تاریخ‌پژوهی، هم در بینش و هم در روش، پژوهشگر و فارغ‌التحصیل تاریخ می‌تواند با ریزینی و دقت نظر تحلیلگری جامع و کل‌نگر و صاحب نظام فکر منطقی باشد. این با آموزش‌های بهینه شده و نیز برگزاری سمینارها، کنفرانس‌ها و میزگردهای رادیو و تلویزیونی و از طریق گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها با حضور شخصیت‌های برجسته تاریخ امکان‌پذیر است.

اگرچه تاریخ در مرکز و برخی دانشگاه‌ها با گشایش چندین رشته هرچند فاقد متخصصان لازم می‌تواند آینده روشن تری برای ارائه خدمات تخصصی فراهم آورد و اگر تدریس درسی در خصوص تاریخ و تمدن ایرانی برای تمام رشته‌های تحصیلی به منظور افزایش حس ملی‌گرایی و ایجاد تعلق به سرزمین مادری در نظر گرفته شود و ارائه دروس عمومی تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی نیز به متخصصان فارغ‌التحصیل رشته‌های تاریخ تعلق گیرد می‌توان به گسترش معرفت تاریخی و فراهم آمدن زمینه‌های پویایی این رشته کمک کرد و جامعه نیز از طریق مورخ و فهم تاریخ به گذشته و حال خود پیوند خورده و راه آینده را ترسیم نماید.

ما حاصل کلام اینکه آموزش تاریخ در دانشگاه‌های کشور برای رسیدن به وضع مطلوب باید دچار دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی شده و مباحث نظری مشخصی را پیدا نماید. دگرگونی در سازمان‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی تاریخ، فاصله گرفتن از آموزش‌های سنتی و تربیت کادر آموزش و پژوهش مبتنی بر نیازهای جدید جامعه انسانی از اهم ضرورت‌های این تحول است. از سوی دیگر تحولات آموزشی و پژوهشی در رشته تاریخ باید همگام و همراه با تحول در برنامه ریزی و ساختارهای فعلی این رشته باشد تا بتواند به پرورش

و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز در تخصصهای مختلف سازمانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی کشور اقدام نماید.

منابع

آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و ... تهران: نشر مرکز.

آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸) *امیر کبیر در ایران*. ج ۳. تهران: خوارزمی.

استنفورد، مایکل. (۱۳۷۹) *مدخلی بر فلسفه تاریخ، گذشته، حال، آینده*. فلسفه تاریخ روش شناسی و تاریخ نگاری. به کوشش حسینعلی نوذری. تهران: طرح نو.

افشار، محمود. (۱۳۷۹) *ایران و مدرنیته*. تهران: نشر گفتار.

اقبال، عباس. *دوره تاریخ عمومی برای متوسطه*.

باوم، اریک هابز. بحران ایدئولوژی های امروز. گفتگو. شماره ۲۹.

بیگدلی، علی. (۱۳۷۸) *شیوه تدریس تاریخ و مشکلات این رشته در دانشگاه*. دانشگاه انقلاب.

تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۰) *عینیت اجتماعی، در علم تاریخ و جایگاه آن در پژوهش های*

میان رشته ای. خودآگاهی و تاریخ پژوهشی. به کوشش شهرام یوسفی. تهران: دانشگاه

تهران.

جوادیان، مسعود. (۱۳۸۸) *تاملی در کتابهای درسی تاریخ*. دانشگاه انقلاب. شماره ۱۱۲.

حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۲) *آنچه گذشت نقشی از نیم قرن تکاپو*. تهران: معین.

حیبی، حسن. (۱۳۸۰) *معرفت تاریخی*. خودآگاهی و تاریخ پژوهشی. *یادنامه استاد عبدالهادی*

حائری. به کوشش شهرام یوسفی. تهران: دانشگاه تهران.

حضرتی، حسن. (۱۳۸۱) *تاملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی*. تهران: انتشارات

نقش جهان.

خانیک، هادی. (۱۳۸۰) *دکتر حائری و منطق پویای تاریخ نگاری*. خودآگاهی و تاریخ

پژوهشی. به کوشش شهرام یوسفی. تهران: دانشگاه تهران.

(۱۳۷۸) دانشگاه انقلاب. شماره ۱۱۲. تهران: جهاد دانشگاهی.

سخن سمت. شماره ۸ ص ۱۱۷-۱۱۸.

صفت گل، منصور. (۱۳۷۸) تاریخ نویسی درسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایان

قاجاران. دانشگاه انقلاب. شماره ۱۱۲.

کتاب ماه. جغرافیا و تاریخ. شماره ۱۲.

لچت، جان. (۱۳۷۷) پنجاه متفکر بزرگ معاصر. ترجمه‌ی محسن حکیمی. تهران: انتشارات خجسته.

محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۵۴) تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.

مرادی، مسعود. (۱۳۷۸) آموزش تاریخ در دانشگاه. دانشگاه انقلاب. شماره ۱۱۲. تهران: جهاد دانشگاهی.

نیچه، فریدریش. (۱۳۷۷) سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی. ترجمه عباس کاشف و ابوتراب سهراب. تهران فرزانه.

همایون کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۷) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.

هولستی. ال.ار. (۱۳۸۰) تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه دکتر نادر سالارزاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

Momigliano, Arnaldo. (1992) *Les fondations du Savoir historique*. Paris: les belles lettres. ۱۹۹۲.

Bourde, Guy. (1983) *et Herve Martin: Les écoles historiques*. Paris: Éditions du seul.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی